

مرسل هم نمی شود اعتماد کرد مگر اینکه برخی از آنها را در کنار دیگری بگذاریم و علم اجمالی به صدور مضمون مشترك روایات از معصوم بدست آید، که از آن به تواتر اجمالی هم یاد می شود [که البته با تعارض مفهوم این دو دسته روایات با یکدیگر علم اجمالی هم حاصل نمی گردد].

البته در اینجا روایات مستفیضه<sup>(۱)</sup> دیگری وجود دارد که از کتابهای تاریخ استفاده می شود مبنی بر اینکه امیرالمؤمنین (ع) در جنگ بصره اموالی که در دست سپاهیان بود را در ابتدا دستور به تقسیم آن داد، یا اینکه خود آنها را تقسیم نمود، ولی بعدا دستور فرمود که آنها را به صاحبانش برگردانند، اگر بصورت قطع این روایات درست باشد، این عمل بر جواز و حلیت تقسیم آن دلالت دارد و اینکه آنحضرت بعدا به بازگرداندن آن دستور فرمود بر لطف و رحمت آنحضرت و متنی که بر اهل جمل گذارد، حمل می شود. پس در اینجا آنچه عمده و قابل اهمیت است این است که بدانیم آیا چنین تقسیمی از سوی حضرت (ع) یا با اجازه وی صورت گرفته است یا نه.

### [روایات جواز تقسیم ادوات و تجهیزات جنگی بغات]

و اما روایاتی که از آنها جواز تصرف و اجازه تقسیم و تأیید این عمل از سوی آنحضرت استفاده می شود زیاد است که ما برخی از آنها را که به دست آوردیم یادآور می شویم و شاید در مجموع بتوانیم استفاده کنیم که برخی از آنها از معصوم (ع) صادر شده است:

- ۱- در وسائل از کافی آمده است: و در حدیث مالک بن اعین است که گفت:
  - امیرالمؤمنین (ع) در صفین سپاه را به جنگ تشویق می کرد و می فرمود:
  - «... و آنگاه که به اثاثیه دشمن رسیدید هتک حرمتی نکنید، در خانه ای وارد نشوید، از اموال آنان چیزی را بر ندارید مگر آنچه در لشکرگاه آنان است. و
- (۱) روایت مستفیض، روایتی است که از بیش از سه طریق به معصوم برسد.

هرگز زنان را با آزار رساندن برنیا نگیزید اگر چه به ناموس شما ناسزا گویند و فرماندهان و نیکان شما را سب و لعن کنند.»<sup>(۱)</sup>

مورد این روایت همانگونه که ملاحظه می فرمایید جنگ صفین است، و آنچه در لشکرگاه است چیزهائی گسترده تر و اعم از تجهیزات جنگی است.

۲- در کتاب صفین آمده: عمر بن سعد گوید شخصی، از عبدالله بن جندب از پدرش، روایت نموده که گفت: هر وقت که ما در کنار علی (ع) بودیم و با دشمن روبرو می شدیم، می فرمود: «با آنان نجنگید تا اینکه آنان شروع کنند... و هنگامیکه به بارانداز دشمن رسیدید، پرده ای را مدیریت [هتک حرمت نکنید] به خانه ای جز با اجازه من وارد نشوید، هیچ چیزی از اموال آنان را مگیرید مگر آنچه در لشکرگاه آنانست، و هرگز زنی را با آزار رساندن برنیا نگیزید، اگر چه به ناموس شما ناسزا گوید»<sup>(۲)</sup>

این روایت در مستدرک نیز آمده است.<sup>(۳)</sup>

۳- روایت مرسلی که پیش از این به نقل از مبسوط گذشت که در آن آمده بود: «و آنچه اصحاب ما روایت نموده اند اینست که آنچه از اموال در لشکرگاه است به غنیمت گرفته می شود»<sup>(۴)</sup>

۴- روایت مرسل ابن ابی عقیل که در مختلف آمده بود، و علامه بر آن تکیه

(۱) وفی حدیث مالک بن اعین قال: حرّض امیرالمومنین (ع) بصفین فقال: ... و اذا وصلتتم الی رجال القوم فلا تهتکوا سترا و لا تدخلوا دارا و لا تأخذوا شیئا من اموالکم الا ما وجدتم فی عسکرهم، و لا تهیجوا امرأة بأذی و ان شتمن اعراضکم و سببن امراءکم و صلحاءکم. وسائل ۱۱/۷۱، باب ۳۴ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۳.

(۲) عن عبدالله بن جندب، عن ابيه ان علیا (ع) کان یأمرنا فی کل موطن لقینا معه عدوه یقول: لا تقاتلوا القوم حتی یدوؤکم... فاذا وصلتتم الی رجال القوم فلا تهتکوا سترا، و لا تدخلوا دارا الا باذنی، و لا تأخذوا شیئا من اموالهم الا ما وجدتم فی عسکرهم، و لا تهیجوا امرأة بأذی و ان شتمن اعراضکم. وقعة صفین / ۲۰۳.

(۳) مستدرک الوسائل ۲/۲۵۹، باب ۳۲ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۹.

(۴) وقد روی اصحابنا ان ما یحویه العسکر من الاموال فانه یغنم. مبسوط ۷/۲۶۶.

داشت، و گفت: ابن ابی عقیل یکی از بزرگان علمای ماست که بخاطر عدالت و شناختی که دارد روایت مرسل او نیز مورد قبول و اعتماد است. البته ممکن است گفته شود تنها عدالت و شناخت کسی موجب حجیت روایات مرسل او نمی گردد، مگر روایت، قرائنی را به همراه داشته باشد که انسان به صدور آن اطمینان حاصل کند، البته این روایت برای تأیید خوب است.

۵- در دعائم الاسلام آمده است: از علی (ع) برای ما روایت شده که چون اهل جمل هزیمت یافتند حضرت دستور فرمود: هر چه آنان به همراه آورده بودند و در لشکرگاهشان به جای مانده بود، جمع آوری کنند، آنگاه آنها را به پنج قسمت تقسیم کرد و چهار قسمت آنرا در بین اصحاب تقسیم کرد، و چون به بصره رسیدند، اصحاب وی گفتند: ای امیر مؤمنان، فرزندان و اموال آنان را نیز بین ما تقسیم کن. فرمود: «در اینها برای شما حقی نیست». گفتند: چگونه ریختن خون آنان را بر ما حلال کردید ولی به اسارت گرفتن خانواده آنان را جایز نمی دانید؟ فرمود: «مردان اینان با ما جنگیدند و ما با آنان جنگیدیم، اما بر زنان و فرزندان آنان راهی نداریم، چونکه آنان مسلمان هستند و در سرزمین اسلامی (دارالهجیره) زندگی می کنند. پس شما را بر آنان راهی (سلطه ای) نیست، اما آنچه برای جنگ با شما آورده و از آن برای مبارزه با شما کمک گرفته اند و در میان لشکرگاه آنان موجود است از آن شماست.»<sup>(۱)</sup>

ما تمام این روایت را پیش از این نقل کردیم. در مستدرک نیز به نقل از وی این

(۱) روینا عن علی (ع) انه لما هزم اهل الجمل جمع کل ما اصابه فی عسکرهم مما اجلبوا به علیه فخمسه وقسم اربعة اخماسه علی اصحابه و مضی، فلما صار الی البصره قال اصحابه: یا امیر المؤمنین، اقسام بیننا ذراریهم و اموالهم. قال: لیس لکم ذلک. قالوا: و کیف احللت لنا دماءهم و لاتحل لنا سبی ذراریهم؟ قال: حاربنا الرجال فحاربناهم، فاما النساء و الذراری فلا سبیل لنا علیهن لانهن مسلمات و فی دار هجرة فلیس لکم علیهن سبیل، فاما ما اجلبوا علیکم به و استعانوا به علی حربکم و ضمه عسکرهم و حواه فهورکم. دعائم الاسلام ۱/ ۳۹۵، کتاب جهاد، حکم غنائم اهل بغی.

روایت آمده است<sup>(۱)</sup>

۶- باز در همان کتاب بلافاصله پس از نقل روایت فوق آورده است :  
 و از آنحضرت (علی (ع) ) نقل شده است که فرمود: « آنچه اهل بغی از مال و سلاح و چارپا و متاع و حیوان و بنده و کنیز، چه کم و چه زیاد، به همراه خود آورده اند، همه جزء بیت المال است، پنج یک آن برداشته می شود و مابقی تقسیم می گردد، چنانچه غنیمت های مشرکین تقسیم می شود<sup>(۲)</sup> » .  
 این روایت به نقل از دعائم در مستدرک نیز آمده است<sup>(۳)</sup> .

۷- در مستدرک به نقل از «شرح الاخبار» که یکی از تألیفات صاحب دعائم است می نویسد : موسی بن طلحة بن عبیدالله - که یکی از افرادی بود که در جنگ جمل اسیر شد و همراه دیگر اسراء در بصره محبوس بود - گوید : من در بصره، در زندان علی (ع) بودم، ناگاه صدائی شنیدم که می گفت : موسی بن طلحة بن عبیدالله کجاست ؟ گوید : من «انا لله و انا اليه راجعون» گفتم، دیگر زندانیان نیز چنین گفتند، و گفتند: ترا خواهند کشت، آنگاه مرا به نزد او (علی (ع) ) بردند، چون در مقابل او قرار گرفتم، فرمود : «ای موسی» گفتم : بله ای امیر مؤمنان، فرمود: « بگو استغفر الله » گفتم : استغفر الله و اتوب اليه - سه مرتبه - حضرت به آنان که اطراف من بودند گفت : « کنار بروید » آنگاه به من گفت : « هر چه سلاح و چارپا که در لشکر ما داری بردار و به هر جا می خواهی برو و نسبت به آینده ات از خدا بترس و در خانه ات بنشین » من از وی سپاسگذاری کردم و رفتم . و علی (ع) آنچه اهل بصره برای جنگ با وی آورده بودند به غنیمت گرفت و متعرض چیز دیگری نشد، چون آنها برای ورثه آنان بود، و آنچه را هم

(۱) مستدرک الوسائل ۲/ ۲۵۲، باب ۲۳ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱ .

(۲) وعنه (ع) انه قال : ما اجلب به اهل البغی من مال و سلاح و كراع و متاع و حیوان و عبد و امة و قليل و كثير فهو فیء یخمس و یقسم، كما تقسم غنائم المشركین . دعائم الاسلام ۱/ ۳۹۶، کتاب جهاد، حکم غنائم اهل بغی .

(۳) مستدرک الوسائل ۲/ ۲۵۱، باب ۲۳ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۲ .

به عنوان غنیمت گرفته بود چهار پنجم آنرا تقسیم کرد، و پس از وی سنت بر این اساس ادامه یافت. <sup>(۱)</sup>

۸- باز در همان کتاب از شرح الاخبار، از اسماعیل بن موسی به سند خود، از ابی البختری آمده است که گفت: چون علی (ع) به بصره رسید ... پس علی (ع) دستور داد که ندادهنده ای ندا سر دهد که: «جز افراد روی آورنده را مزینید ... و آنچه در لشکرگاه است غنیمت برای شماست و آنچه در خانه هاست میراث است ... گفتند: ای امیر مؤمنان، چگونه خون آنها را بر ما حلال کردی ولی زنان آنان را بر ما حرام کردی؟ ...» <sup>(۲)</sup>

۹- در کتاب جمل شیخ مفید - قدس سره - آمده است: مطربن خلیفه، از منذر ثوری روایت نموده که گفت: چون مردم هنگام جنگ جمل به هزیمت رفتند: امیرالمؤمنین (ع) ندادهنده ای را دستور داد، ندا دهد که: بر مجروحی نتازند و

(۱) عن موسی بن طلحة بن عبید الله - وكان فیمن اسر یوم الجمل و حبس مع من حبس من الأساری بالبصرة - فقال: كنت فی سجن علی (ع) بالبصرة حتی سمعت المنادی ینادی: ابن موسی بن طلحة بن عبید الله، قال: فاسترجعت و استرجع اهل السجن و قالوا: یقتلك، فاخرجنی الیه فلما وقفت بین یدیه قال لی: یا موسی، قلت: لیبك یا امیرالمؤمنین، قال: قل: استغفر الله، قلت استغفر الله و اتوب الیه - ثلاث مرات - فقال لمن كان معی من رسله: خلوا عنه، و قال لی: اذهب حیث شئت و ما وجدت لك فی عسکرتنا من سلاح او كراع فخذہ و اتق الله فیما تستقبله من امرك و اجلس فی بیتك. فشكرت و انصرفت. و كان علی (ع) قد اغنم اصحابه ما اجلب به اهل البصره الی قتاله - اجلبوبه یعنی: اتوابه فی عسکرهم - و لم یعرض شیئ غیر ذلك لورثتهم، و خمس ما اغنمه مما اجلبوا به علیه، فجرت ایضاً بذلك السنة. مستدرک الوسائل ۲/ ۲۵۲، باب ۲۳ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۵.

(۲) عن ابی البختری، قال لما انتهى علی (ع) الی البصرة ... فامر علی (ع) منادیاً ینادی: لاتطعنوا فی غیر مقبل ... و ما كان بالعسکر فهو لكم مغنم، و ما كان فی الدور فهو میراث ... فقالوا: یا امیرالمؤمنین، من این احللت لنا دماء هم و اموالهم و حرمت علینا نساءهم؟ مستدرک الوسائل ۲/ ۲۵۲، باب ۲۳ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۶.

گریخته ای را تعقیب نکنند و آنچه از سلاح و چارپایان در لشکرگاه است تقسیم کنند.

و سفیان بن سعد روایت کرده که گفت: عمار به امیرالمؤمنین (ع) گفت: در مورد اسارت خانواده آنان چه نظری دارید؟ فرمود: «ما بر آنان سلطه ای نداریم ما با کسانی که با ما جنگیدند جنگیدیم. و چون آنچه را در لشکرگاه بود تقسیم کرد برخی از قاریان اصحابش گفتند: اموال و فرزندان آنان را بین ما تقسیم کن، و گرنه چگونه خون آنان را حلال دانستی و اموال آنان را نه؟ ...»

و سعد بن جشم، از خارجه، از مصعب، از پدرش روایت نموده که گفت: ما با امیرالمؤمنین (ع) در جمل بودیم، چون بر آنان پیروزی یافتیم، به دنبال طعام بیرون شدیم، در بین راه به طلا و نقره ها برخورد می کردیم ولی به آن توجهی نداشتیم و چون طعامی می یافتیم از آن استفاده می کردیم.

گوید: و علی (ع) چیزهای نیکوئی که در لشکرگاه یافت بین زنان ما تقسیم کرد... و چون آنچه در لشکرگاه بود تقسیم کرد. یک اسبی را گویا برای فروش عرضه کردند یک مردی بپا خاست و گفت: ای امیرمؤمنان، این اسب مال من بود و من آن را به فلانی عاریه دادم، و نمی دانستم که با آن به جنگ می آید. آن حضرت از وی شاهد خواست، وی گواه آورد که این عاریه بوده است، اسب را به وی داد و مابقی را تقسیم کرد.

و نصر بن (نصر، از) عمر بن سعد، از ابی خالد، از عبدالله بن عاصم، از محمد بن بشیر همدانی، از حارث بن سریع، روایت کرده که گفت: چون امیرالمؤمنین (ع) بر اهل بصره پیروز شد و آنچه را در لشکرگاه بود تقسیم کرد، برای سخنرانی بپا خاست و...<sup>(۱)</sup>

اینها روایات مستفیضه ایست که شیخ مفید آنها را روایت کرده و از آنها اجماعاً

(۱) لما انهزم الناس يوم الجمل امر امیرالمؤمنین (ع) منادياً بنادی: ان لاتجهزوا علی جریح ولاتتبعوا مدبراً. وقسم ما حواه العسکر من السلاح والکراع... الجمل ۲۱۶.

استفاده می شود که در جنگ جمل تقسیمی صورت گرفته است. اگرچه برخی از آنها صراحت دارد که این تقسیم فقط در ادوات و تجهیزات جنگی بوده است.

۱۰- در مروج الذهب در داستان جمل آمده است: آنچه از سلاح و چارپا و متاع و ابزارآلات و چیزهای دیگر در لشکرگاه آنان بود جمع آوری نمود و فروخت و آنرا بین اصحابش تقسیم کرد.<sup>(۱)</sup>

۱۱- در کتاب الامامه و السياسة ابن قتیبه آمده است: آنگاه به منادی دستور داد که ندا سر دهد: گریزان را نکشید بر مجروح متازید، و آنچه در لشکرگاه آنانست برای شماست و زنانشان باید عده نگه دارند، و آن اموالی که در خانه و زندگی خود دارند میراث است برای کسانی که خدا معین فرموده...<sup>(۲)</sup>

۱۲- در مستدرک، از حسین بن حمدان حاضینی در کتاب هدایه، از محمد بن علی، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر، از امام صادق (ع) در حدیث طولانی در مورد ماجرای نهروان روایت نموده که فرمود: «علی (ع) به آنان گفت: شما به من بگوئید چه چیز را بر من ناپسند می دانید؟ گفتند: ما چیزهایی را ناپسند می دانیم که بخاطر یکی از آنها کشتن تو بر ما جایز است... و دوم اینکه تو در جنگ جمل به چیزی حکم کردی که در جنگ صفین به مخالف آن حکم نمودی، در جنگ جمل به ما گفتی؛ آنان را وقتی پشت نمودند و گریختند چه در خواب و چه در بیداری نکشید و بر مجروحین متازید، و هر که سلاحش را افکند در امان است، و هر که در به روی خود بست مزاحم او نشوید، و به تصرف درآوردن چارپایان و سلاح آنان را برای ما جایزدانستی و به اسارت گرفتن زنان و فرزندانشان را حرام نمودی.

(۱) مروج الذهب ۱۵/۲.

(۲) ثم امر المنادی: لا یقتلن مدبر و لا یجهز علی جریح، و لکم ما فی عسکرهم، علی نسائهم العدة. و ماکان لهم من مال اهلیم فهو میراث علی فرائض الله... الامامة و السياسة ۷۲/۱.

ولی در صفین به ما گفتی: آنانکه گریخته اند را چه در خواب و چه بیداری بکشید و بر معروحاتشان بتازید، و هر که سلاحش را افکند او را بکشید، و هر که در به روی خود بست او را بکشید، و به تصرف در آوردن چارپایان و سلاح و خانواده آنان را برای ما حلال دانستی! پس علت اختلاف بین این دو حکم چه بود؟

اگر آن حلال بود پس اینهم حلال است و اگر آن حرام بود پس اینهم حرام است... آنگاه حضرت فرمود: اما فرمانی که من در جنگ جمل دادم و در جنگ صفین مخالف آن فرمان دادم، از اینرو بود که اهل جمل... مرکزی نداشتند که دوباره در آنجا تجمع کنند و رهبری نداشتند که زخمهای آنها را التیام بخشد و دوباره آنان را به جنگ شما بفرستد و اما اینکه چارپایان و سلاح را برای شما حلال کردم و زن و فرزندان را حرام، از اینرو بود که: کدام یک از شما حاضر بود عایشه همسر پیامبر (ص) را جزء سهمیه قبول کند؟...

و اما اینکه در صفین گفتم: آنان را در حال فرار هم بکشید، و تصرف سلاح و چارپایان و به اسارت گرفتن زنان را جایز دانستم، این حکم خداوند - عزوجل - است چونکه آنان مرکز تجمع (وستاد جنگ) فعال و پابرجا داشتند و رهبری داشتند که زخمی ها را التیام می بخشید و... هر که از بیعت ما خارج می شد از دین خارج شده بود و مال و خانواده و خون او حلال می گردید.<sup>(۱)</sup>

(۱) عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله الصادق (ع) فی حدیث طویل فی قصة اهل النهروان... قال لهم علی (ع) فاخبرونی ماذا انکرتم علی؟ قالوا انکرنا اشیاء تحل لنا قتلک بواحدة منها...

و اما ثانیها انک حکمت یوم الجمل فیهم بحکم خالفتہ بصفین، قلت لنا یوم الجمل: لا تقتلوهم مولین و لامدبرین و لانیاماً و لایقاظاً و لاتجهزوا علی جریح، و من القی سلاحه فهو آمن، و من اغلق بابه فلا سبیل علیه، و احللت لنا سبی الکراع و السلاح و حرمت علینا سبی الزراری.

و قلت لنا بصفین: اقتلوهم مدبرین و نیاماً و ایقاظاً و جهزوا علی کل جریح، و من



نظیر این روایت را قاضی نعمان در کتاب شرح الاخبار، به نقل از احمد بن شعیب ساری به سند خود، از عبدالله بن عباس با کمی اختلاف آورده است. آنچه در این روایت آمده که حضرت در صفین به اسارت گرفتن زن و فرزندان آنان را حلال شمرده یک نظریه بی سابقه ایست و حتی می توان گفت که هیچکس بر طبق آن فتوی نداده است. و ما پیش از این یادآور شدیم که حرمت به اسارت گرفتن زنان و فرزندان «بغات» بطور کلی یکی از ضروریات فقه اسلامی است.

۱۳ - در کتاب مسند زید، از حضرت نقل شده که: در جنگ جمل ونهروان آنچه در اختیار لشگریان دشمن بود را پنج قسم نمود، و متعرض مابقی اموال آنان نشد. <sup>(۱)</sup> ظاهر این نقل اینست که مابقی خمس را بین رزمندگان اسلام تقسیم نمود.

۱۴ - در شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه آمده است: همه روایات اتفاق دارند که آن حضرت (ع) آنچه از سلاح و حیوان و بنده و متاع و سایر چیزها در لشکرگاه اهل جمل یافت، تصرف کرد و آنرا بین اصحاب خود تقسیم نمود، و آنان به وی گفتند: اهل بصره را نیز بین ما تقسیم کن تا ما آنان را به بردگی

القی سلاحه فاقتلوه، و من اغلق بابه فاقتلوه، و احللت لنا سبی الکراع و السلاح و الذراری. فما العلة فیما اختلف فیہ الحکمان؟ ان یکن هذا حلالاً فهذا حلال. و ان یکن هذا حراماً فهذا حرام... ثم قال - علیه السلام - و اما حکمی یوم الجمل بما خالفته یوم صفین فان اهل الجمل... لم تکن لهم دار حرب تجمعهم، و لا امام یداوی جریحهم و یعیدهم الی قتالکم مرة اخرى، و احللت لکم الکراع و السلاح، و حرمت الذراری فایکم یاخذ عائشة زوجة النبی (ص) فی سهمه؟...

و اما قولی بصفین: اقتلوه مولى و مدبرین... و احللت لکم سبی الکراع و السلاح و سبی الذراری، ذاك حکم الله - عزوجل - لان لهم دار حرب قائمة و اماماً منتصباً یداوی جریحهم... و من خرج من بیعتنا فقد خرج من الدین و صار ماله و ذراریه بعد دمه حلالاً. مستدرک الوسائل ۲/ ۲۵۳، باب ۲۳ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۹.

(۱) مسند زید، ۳۲۱، کتاب السیر، باب قتال اهل بغی.

بگیریم. فرمود: نه. گفتند: پس چگونه خون آنها را بر ما حلال شمردی ولی اسارت آنان را جایز نمی دانی؟!<sup>(۱)</sup>

فرمود: چگونه در سرزمین هجرت و اسلام یک خانواده ضعیف در اختیار شما باشد؟! اما آن چیزهایی که اینها برای جنگ با شما تدارك دیده اند به عنوان غنیمت برای شما باشد، اما آنچه در درون خانه هاست و درها بر روی آن بسته است مال صاحبان آنهاست، و برای شما در آن بهره ای نیست.

پس وقتی اصرار کردند فرمود: پس بر سر عایشه قرعه بزنید بنام هر کس درآمد عایشه برای او باشد. همه گفتند «استغفرالله» یا امیرالمؤمنین، آنگاه دست از خواسته خود برداشتند.<sup>(۱)</sup>

و روایات دیگری از این قبیل که در کتابهای تاریخ آمده است.

### خلاصه کلام و نتیجه:

در هر صورت ظاهراً اموالی که در لشکرگاه است به غنیمت گرفتن آن جایز است، چنانچه اکثر فقهاء به این نظریه فتوا داده اند بر پایه روایات بسیاری که در مورد جنگ جمل و صفین وارد شده است که بسا انسان قطع حاصل می کند که برخی از آنها از معصوم (ع) رسیده است.

اگر گفته شود: این روایات با روایاتی که بطور مطلق می گوید «به غنیمت گرفتن

(۱) اتفقت الرواة كلها على أنه - عليه السلام - قبض ما وجد في عسكر الجمل من سلاح ودابة و مملوك و متاع و عروض، فقسمه بين اصحابه، و أنهم قالوا له: اقسام بيننا اهل البصرة فاجعلهم رقيقاً، فقال: لا. فقالوا: فكيف تحل لنا دماءهم و تحرم علينا سبيهم؟! فقال: كيف يحل لكم ذرية ضعيفة في دار هجرة و اسلام؟! اما ما جلب به القوم في معسكرهم عليكم فهو لكم مغنم، و اما ما وارت الدور و اغلقت عليه الابواب فهو لاهله، و لانصيب لكم في شئ منه. فلما اكثروا عليه قال: فاقرعوا على عيشة لا دفعها الي من تصيبه القرعه. فقالوا: نستغفرالله يا اميرالمؤمنين، ثم انصرفوا. شرح ابن ابي الحديد/ ۱/ ۲۵۰.

اموال بغات جایز نیست» تعارض دارد، روایاتی که برخی از آنها را پیش از این یادآور شدیم که از جمله آنها روایت صحیحہ زراره از امام جعفر صادق (ع) بود که فرمود: «اگر علی (ع) با کسانی که با وی جنگیدند از اسارت و غنیمت گرفتن دست باز نمی داشت شیعیانش از ناحیه مردم طرفدار حکومتها مشکلات سنگینی را متحمل می شدند.»<sup>(۱)</sup>

در پاسخ باید گفت: روایاتی که بطور مطلق اسیر و غنیمت گرفتن را منع کرده بر روایاتی که بین آنچه در لشکرگاه است و آنچه در لشکرگاه نیست، فرق گذاشته حمل و تفسیر می شود. در این مورد روایت دعائم که پیش از این یادآور شدیم قابل توجه است، در آن روایت آمده بود: از علی (ع) برای ما روایت شده که چون اهل جمل به هزیمت رفتند حضرت آنچه در لشکرگاه آنان بود و برای جنگ با وی تدارک دیده بودند را جمع آوری کرد و به پنج قسمت تقسیم نمود و چهار قسمت از آنرا بین اصحابش تقسیم کرد و کار، تمام شد و چون به بصره رسیدند، اصحاب وی گفتند ای امیر مؤمنان: اموال و فرزندان آنان را نیز بین ما تقسیم کن. فرمود: «لیس لکم ذلک - در اینها حقی برای شما نیست.»<sup>(۲)</sup>

ملاحظه می فرمایید که اینان با آنکه آنچه در لشکرگاه بود بین آنان تقسیم شده بود در خواست داشتند که سایر اموال و زن و فرزند آنان هم بینشان تقسیم شود، و حضرت پاسخ منفی داد، که در اینها حقی برای آنان نیست. از این ماجرا بدست می آید آنچه تقسیم آن جایز و مفروض عنه است اموالی است که در لشکرگاه است.

و اینکه حضرت در جنگ جمل بعداً آنها را به صاحبانش برگردانید بخاطر منتی بود که بر آنان نهاد، و شاید هم به نفع اصحاب بعداً آنها را از بیت المال جبران فرموده باشد.

(۱) زرارة، عن ابی جعفر (ع): لولا ان علیاً (ع) سار فی اهل حربہ بالكف عن السبی و الغنیمۃ للقیبت شیعتہ من الناس بلاء عظیماً. وسائل ۱۱/۵۹، باب ۲۵ از ابواب جهاد عدو حدیث ۸.

(۲) دعائم الاسلام ۱/۳۹۵، کتاب جهاد، حکم غنائم اهل بغی.

اگر گفته شود: همانگونه که روایات اجمالاً بر وقوع تقسیم در جنگ جمل دلالت دارد، بر بازگرداندن آن بخاطر گذشت و متنی که بر آنان نهاده شد نیز دلالت دارد. چنانچه برخی روایات پیشین بر این معنی دلالت داشت که این منت نهادن از سوی حضرت یک حکم حکومتی برای همه زمانها تا قیام حضرت قائم (عجل الله) بوده است و ما نظر صاحب جواهر را در این مقام یادآور شدیم.

در پاسخ باید گفت: اینگونه روایات که بر منت نهادن حضرت دلالت دارد، مربوط به اموالی است که در لشکرگاه نیست ولی اینکه اموال موجود در لشکرگاه را هم شامل بشود معلوم نیست. و بر فرض شامل بشود این روایات عام است و روایات جواز گرفتن خاص، و عام با خاص تعارض ندارد، با اینکه اکثر فقها - چنانچه یاد آور شدیم - به جواز گرفتن فتوی داده اند.

از سوی دیگر چگونگی می توان متنی که حضرت بر اهل جمل گذارد را یک حکم حکومتی برای همه زمانها دانست با اینکه خود آن حضرت در جنگ صفین اجازه فرمود که اموال آنان را که در لشکرگاه است به غنیمت بگیرند، چنانچه در روایت مالک بن اعین و روایت جنذب آمده بود؟! مگر اینکه ما بین آنجا که لشکر «بغات» پشتوانه و عقبه داشته باشد و آنجا که نداشته باشد تفصیل قائل شویم. چنانچه از تذکره این تفصیل را متذکر شدیم.

علاوه بر این اموالی که در لشکرگاه است به غنیمت گرفتن و مصادره آن یک امر عرفی است که در همه زمانها سیره عقلا بر آن قرار گرفته است. چون در راه بغی و تجاوز به کار گرفته شده است. تصرف در اینگونه اموال گوئی به حکم مقابله و تقاص است چنانچه مرحوم سید مرتضی در «ناصریات» به آن اشاره داشت. و کسیکه این اموال را به صحنه نبرد می آورد گوئی آنها را در معرض تلف قرار داده چنانچه با شرکت در جنگ، جان خود را نیز در معرض تلف قرار داده است. پس حرمتی برای آن باقی نیست. همه این مطالب نسبت به اموال شخص بغات است.

واما اسلحه وامكانات و تجهيزاتى كه دولت «باغى» بين سپاهيانش تقسيم نموده از اموال عمومى محسوب مى گردد كه امر آن بى ترديد به نظر امام و ولّى امر مسلمانان واگذار مى گردد و او مى تواند آنها را به عنوان تشويق بين سپاهيان تقسيم كند. واحتمال بعيدى هم به نظر مى رسد كه مراد از اموالى كه در روايات آمده بود، اموالى باشد كه در لشكرگاه است نه اموال شخصى «بغات».

و بسا گواه بر همين مطلب باشد آنچه در تاريخ طبرى آمده است كه:

«على (ع) قطعه بدنهای پراکنده را در گوری بزرگ دفن کرد، آنگاه آنچه در لشکرگاه بود را جمع آوری نمود، آنگاه دستور داد كه آنها را به مسجد بصره ببرند و فرمود: هر كه چيزى از آنها را مى شناسد [كه مال اوست] آنرا برگیرد مگر آن سلاح هاى كه نشانه سلطان بر آن نقش بسته [سلاحهاى مربوط به حكومت] كه اينها جزء اموال بدون صاحب باقى مى ماند، آنگاه [به اصحاب فرمود] آنچه از مال خدا كه براى جنگ با شما آورده اند برگیريد، براى هيچ مسلمانى از مال شخصى مسلمانى كه مرده است چيزى نيست، و اين سلاحها دست اينان قرار گرفته است بدون اينكه سلطانى آن را بخشيده باشد.»<sup>(۱)</sup>

[يعنى سلاحها، متعلق به حكومت است نه جزء اموال شخصى اينها]

بحث پيرامون غنائم در اينجا پايان پذيرفت، اگر چه تا اندازه اى به طول انجاميد، و طولانى شدن با هدف اصلى اين كتاب سازگار نبود. ولى از آنجا كه ما - به خلاف مبحث زكات و انفال كه اكنون به چاپ رسيده است - درجاي ديگر به اين مبحث نپرداخته بوديم، در اينجا كمى گسترده تر به شرح و بحث آن پرداختيم و از خوانندگان گرامى پوزش مى طلبيم.

وصلی الله على محمد واله الطيبين الطاهرين



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)